

بروزی بر کارگاه طنز و شوخ طبعی

مهدي فرج اللهی

فرمول خنده

امیدوارم سال تمثیلی جدید برای شما توأم با سلامتی و برکت و لبخند باشد. سال گذشته در کارگاه طنز و شوخ طبعی به نکاتی در این زمینه اشاره کردیم. در این قسمت فیلی فلاصه مطالب قبلی را با هم مرور می‌کنیم تا در ادامه راه بتوانیم به صورت پیوسته به بقیه ماجرای شوخ طبعی و طنز بپردازیم.

بخوانیم و بدانیم

آثار طنز فوب، شعرها و داستان‌های نویسندگان فوب کشورمان را حتماً مطالعه کنیم. هر کتابی را هم به دستمان رسید، نخوانیم. وقتمان که زیادی نگذرد است. برای مطالعه آثار طنز می‌توانیم به آرشیو مجله‌های رشد نوجوان در سایت مجله مراجعه کنیم. باید اصول شعر و داستان را با عناصر و شگردهای شوخ طبعی و ذوق سرشارمان گره بزنیم و بگذاریم فوب غل بزند و قشنگ با بیفتد.

چرا می‌خندیم؟

در پاسخ به این سؤال، به مهم‌ترین نظریه‌ها درباره دلایل خندیدن پرداختیم. این نظریه‌ها به صورت فلاصه می‌گویند که: انسان با خندیدن انرژی‌های منفی خود را آزاد می‌کند و به آرامش می‌رسد. درک ناهماهنگی‌ها توسط انسان باعث خنده می‌شود. مثل دیدن کسی که پیراهن و کت پوشیده، اما یارش رفته پیژامه‌اش را عوض کند.

انواع شوخ طبعی از نظر هدف و نحوه بیان

شوخی طبعی از نظر هدف و نحوه بیان شوقی انواع متفاوتی دارد که طنز، هزل، هجو و قلمی از آن جمله‌اند. همچنین هر کدام از این انواع در انواع، اشکال و قالب‌های گوناگونی چون شعر، داستان، لطیفه، نظم، نثر و ... نوشته می‌شوند.

به قول استاد ابوالفضل زرویی نصرآباد: «طنز بیان منصفانه مشکلات با زبان شیرین، کنایه و نشاط‌آور است.»

طنز مانند جراحی دنبال اصلاح و بهبودی است. هجو در مقابل مدح و به معنای برگویی است. شبیه چاقوکشی است و آسیب می‌رساند. هجو معمولاً منصفانه نیست و هدفش تفریب است.

هزل هم هدف‌های اجتماعی دارد و هم نقد می‌کند، اما کم و بیش حرف‌های بی‌ادبی دارد و به حرمت‌ها و فط قرمزها هم فیلی پایبند نیست. قلمی دنبال خنده و لبخند است.

تقلید انواع شوخ طبعی از هم کار ساده‌ای نیست. طنزپرداز گاهی از چند نوع آن در اثرش استفاده می‌کند. آنچه تکلیف منتقد و خواننده را با شوخی مشغول می‌کند، هدف و نحوه بیان نویسنده است.

بزرگ‌نمایی و اغراق

بزرگ‌نمایی در توصیف می‌تواند به شوخی منجر شود. مثلاً ابوتراب جلی در توصیف طولانی بودن صف می‌فرماید: «به هر جا بنگرم کوه و در و دشت» صفی بنیم سرش ساوه توش رشت



در دهر



دلیل آوری و حسن تعلیل^۱

در حسن تعلیل گوینده دلیل و علتی را برای گفته‌هایش می‌آورد که دارای ظرافت‌ها و لطایف ادبی و هنری است. دلیل آورده شده منطقی و علمی نیست. برای مثال جناب صائب تبریزی می‌فرماید:

«تار و پود عالم امکان به هم پیوسته است
عالمی را شار کرد آن کس که یک دل شار کرد»

بازی هوشندان با کلیات

از جمله آرایه‌هایی که در اینجا می‌توان به آن اشاره کرد، جناس و ایهام است. جناس خود انواع متفاوتی دارد. مثلاً در این بیت جناب مولوی شیر در دو جا و به دو معنی آمده است:

«آن یکی شیر است که آرم می‌فورد
و آن دگر شیر است که آرم می‌فورد»

در مثال بعری شیر در معنای دیگری آمده است:

«شیر باغ و هوش پلکه می‌کرد» (پرویز شاپور)

شیر مثال بالا ایهام دارد. نویسنده از چند معنای پند کردن کلمه به شیرینی استفاده می‌کند و با ایهام معنی‌های دور و نزدیک زیبایی خاصی می‌آفریند.

تضاد یا پارادوکس^۲

در «تضاد» کلمه‌ها از نظر معنی یا به صورت عرفی، ضد، مخالف، برعکس، مقابله و یا در برابر هم هستند؛ مثل سپید و سیاه؛ ریز و درشت؛ آرام و سریع؛ بالا و پایین. در شگرد تضاد شقیصیت، دیبسی سربال کلاه قرمزی یک پای ماجر است. برای مثال جناب سعری می‌فرماید:

«دشمن زنگی است موی سپید
روی دشمن سیاه باید کرد»

پارادوکس یا متناقض‌نما مبتنی بر تضاد است و از کنار هم قرار گرفتن چیزهایی به وجود می‌آید که یکدیگر را نقض می‌کنند و از نظر عقلی باهم جمع نمی‌شوند؛ مثل نمک شیرین؛ پر از قالی؛ نور سیاه؛ قرمز استقلالی؛ آبی پرسپولسی.

سؤال

۱. حالا شما بفرمایید در هر کدام از بیت‌های زیر کدام آرایه و شگرد خودنمایی می‌کند؟
۲. «هریث بفر فراموش شد که دور از تو ز بس گریسته‌ام آب برده دریا را» (اکلیم کاشانی)
۳. «نگو کار شما شغل سفیدی است که بی‌کاری خودش شغل شریفی است»
۴. مردا برون میز هم عزیزن رفوزه‌ها همیشه پشت میزن (ابوالفضل زرویی نصرآباد)

۱. آوردن علتی ادبی برای امری، به طوری که خواننده را قانع کند.
۲. قضیه‌ای که به ظاهر تناقض داشته باشد.

